

مقاله پژوهشی

اقدامات موازنه ساز روسیه در بحران ۲۰۱۴ اوکراین

علی موسایی^۱، عنایت اله یزدانی^۲، محمدعلی بصیری^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۱

چکیده: اوکراین همواره پس از فروپاشی شوروی به دلیل اهمیت هویتی، ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و اقتصادی صحنه رقابت روسیه و غرب و شاهد بروز تعارضات جدی و بحران‌های سیاسی - امنیتی مختلف بوده است. بحران ۲۰۱۴ اوکراین نیز که با فشار روسیه بر اوکراین، مبتنی بر خودداری از پیوستن به توافقنامه تجارت آزاد با اتحادیه اروپا آغاز و در نهایت منجر به الحاق شبه‌جزیره کریمه به فدراسیون روسیه شد را نیز می‌توان در چارچوب همین رقابت‌ها میان روسیه و غرب قلمداد کرد. رقابتی که نه تنها باعث شروع بحران و الحاق کریمه به خاک روسیه شد؛ بلکه تنش بین روسیه و غرب را به شدت افزایش داد. از این رو، هدف اصلی این مقاله پاسخگویی به این پرسش‌ها است که چرا روسیه تصمیم به الحاق شبه‌جزیره کریمه به فدراسیون روسیه گرفت و این الحاق چه تأثیری در موازنه قدرت در منطقه دریای سیاه داشته است؟ در این مقاله با روشی کیفی و رویکردی تحلیلی، پرسش‌های پژوهش در بستر مفهومی نظریه موازنه تهدید با استفاده از منابع کتابخانه‌ای موردبررسی قرار گرفته است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که رفع تهدیدات ناشی از عضویت احتمالی اوکراین در اتحادیه اروپا علیه امنیت و منافع ملی روسیه، علت تصمیم روسیه جهت الحاق کریمه به فدراسیون روسیه بوده است. همچنین این الحاق باعث تغییر موازنه قدرت به نفع روسیه در برابر غرب در منطقه دریای سیاه شده است.

واژگان اصلی: بحران اوکراین، دریای سیاه، روسیه، شبه‌جزیره کریمه، غرب، موازنه تهدید

۱ دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه اصفهان.

۲ دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم اداری، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

(نویسنده مسئول). eyazdan@ase.ui.ac.ir

۳ دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم اداری، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

مقدمه

روسیه در طول تاریخ همواره از جانب غرب مورد تهدید قرار گرفته است. ابتدا رم کاتولیک^۱ این نقش تهدیدآمیز را بازی می‌کرد. برای نمونه، اقدامات نهاد پاپ رم^۲ در جهت کاتولیک کردن اقوام ارتدکس^۳ اوکراین، روسیه سفید و روس‌های مقیم لیتوانی و لهستان، روحیات ضد غربی را در ملل روس شعله‌ور ساخت که با جنگ‌های روسی - سوئدی سده‌های ۱۵، ۱۷ و ۱۸ عمیق‌تر شد. سپس فرانسه ناپلئون^۴ با جنگ سال ۱۸۱۲ و در مرحله بعدی آلمان با سیاست‌هایی نظیر سیاست لئنسراوم^۵ (فضای حیاتی) که یکی از اهدافش تبعید و به بردگی گرفتن اسلاو تبارها^۶ و جایگزینی آنها با آلمان‌ها به این بهانه که از نظر نازی‌ها^۷ از نژاد پایین‌تری نسبت به نژاد آریایی^۸ برخوردار بودند و همچنین حمله نظامی به شوروی در جنگ جهانی دوم، عهده‌دار این نقش تهدیدآمیز شدند. انگلستان نیز یکی از کشورهای مرکزی غرب از نگاه روسیه بود که نقش مهمی در شکل دادن به چهره منفی و تهدیدآمیز غرب در اذهان ملل روسی ایفا کرده است؛ زیرا این کشور رقیب دیرینه، تاریخی و منبع اصلی تهدیدات، ابتدا در حوزه غربی و سپس در امتداد مرزهای امپراتوری روسیه و اتحاد جماهیر شوروی بود. روسیه، انگلستان را عامل بسیاری از جنگ‌های خود صرف‌نظر از اینکه منطقه وقوع جنگ کجا بوده و طرف مقابل چه کشوری بوده محسوب می‌کرد (زادوخین، ۱۳۸۴: ۱۱۰-۱۰۹). این ذهنیت منفی و تهدیدآمیز درباره انگلستان تا پایان جنگ جهانی دوم وجود داشت و سپس جای خود را در دوران جنگ سرد^۹ و پس از فروپاشی شوروی به ایالات متحده آمریکا و نهادهای غربی نظیر ناتو^{۱۰} و اتحادیه اروپا^۱ داد.

۱. Catholic
۲. Pope of Rome
۳. Orthodox
۴. Napoleon Bonaparte
۵. Lebensraum Politics
۶. Slavic Descent
۷. Nazis
۸. Aryan Race
۹. Cold War
۱۰. NATO

پس از فروپاشی شوروی، روسیه و غرب درگیر رقابت بر سر نفوذ در حوزه شوروی سابق شدند. رقابتی که در آن اهدافی متضاد را دنبال می‌کردند. هدف روسیه در جهت نفوذ در حوزه شوروی سابق، بازیابی قدرت از دست‌رفته و هدف غرب، جلوگیری از رسیدن روسیه به این هدف بود. در این میان، اوکراین به دلیل موقعیت و اهمیت هویتی، اقتصادی، ژئوپلیتیکی^۲ و ژئواکونومیکی^۳ برای دو طرف، بهترین کشور از میان کشورهای بازمانده از اتحاد جماهیر شوروی است که می‌تواند دو طرف را به اهدافشان برساند. در همین راستا، اوکراین بعد از استقلال، بدون در نظر گرفتن الزامات سیاست خارجی خود و حساسیت‌های روسیه، تمایل شدیدی در جهت حرکت به سمت غرب از خود نشان داد و در راستای دور شدن از روسیه و نزدیک شدن به نهادهای غربی گام برداشت. راهبردی که فرصت مناسبی برای غرب به وجود آورد تا به هدف اصلی خود که جلوگیری از قدرت‌یابی روسیه از طریق محاصره و محدود کردن قلمروهای ژئوپلیتیکی این کشور بود با سرعت بیشتری گام بردارد. بنابراین اهداف متعارض، جنگ قدرت و همچنین سیاست‌های غرب‌گرایانه اوکراین باعث شده تا این کشور همواره پس از استقلال، صحنه رقابت غرب و روسیه و شاهد بروز تعارضات جدی و بحران‌های سیاسی - امنیتی نظیر حوادث انقلاب نارنجی ۲۰۰۴، انقلاب آبی ۲۰۰۶ و بحران‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۲۲ باشد. روش پژوهش در این مقاله کیفی می‌باشد که با رویکردی تحلیلی سعی دارد به پرسش‌های اصلی این مقاله در بستر مفهومی نظریه موازنه تهدید^۴ پاسخ دهد. در این راستا، ضمن تحلیل علل تصمیم روسیه به الحاق شبه‌جزیره کریمه، اقدامات موازنه ساز روسیه در دو بعد داخلی و خارجی و تأثیر آن بر موازنه قدرت در منطقه دریای سیاه نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا از این طریق به پرسش‌های اصلی مقاله پاسخ داده شود. برای گردآوری داده‌ها به منابع کتابخانه‌ای از جمله کتاب‌ها، مقالات، پایان‌نامه‌ها، اسناد و منابع معتبر اینترنتی مراجعه شده است. ابزار گردآوری داده‌ها نیز فیش‌برداری می‌باشد.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهشگران در مورد علل تصمیم روسیه به الحاق شبه‌جزیره کریمه تاکنون آثار متعددی به

۱. European Union

۲. Geopolitical

۳. Geoeconomic

۴. Balance of Threat

نگارش درآورده‌اند. اما به تأثیر این الحاق بر موازنه قدرت در منطقه دریای سیاه کمتر پرداخته شده است که مقاله حاضر سعی دارد این تأثیر را موردبررسی قرار دهد. در ادامه به مرور تعدادی از پژوهش‌هایی که سعی کرده‌اند علل اقدام روسیه در جهت الحاق شبه‌جزیره کریمه به فدراسیون روسیه را مورد واکاوی قرار دهند پرداخته می‌شود.

یاری (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «پوتین و الحاق کریمه به روسیه؛ واکاوی ژئوپلیتیکی از اقدام روسیه در الحاق شبه‌جزیره کریمه» در پی پاسخ به علل اهمیت ژئوپلیتیکی اوکراین و کریمه برای روسیه است و در این راستا ضمن بررسی اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک اوکراین برای روسیه نظیر موقعیت حائل اوکراین بین روسیه و غرب، ناوگان دریایی روسیه در کریمه و همچنین صادرات ۸۵ درصدی انرژی روسیه از مسیر اوکراین به اروپا، عنوان می‌دارد: از بُعد ژئوکالچری^۱ نیز فرهنگ و هویت مردم اوکراین برای روسیه دارای اهمیت فراوان است؛ زیرا اوکراین از قرون گذشته مرکز سلسله‌های روس‌تبار بوده و کی‌یف^۲ در میان ملل روس‌زبان هنوز هم «مادر شهرهای روسیه» نامیده می‌شود. همچنین بیش از نیمی از جمعیت کریمه روس‌تبار هستند. بنابراین اشتراکات تاریخی و فرهنگی میان مردم روسیه و اوکراین در کنار اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک اوکراین و شبه‌جزیره کریمه برای روسیه از جمله عواملی بوده‌اند که باعث اقدام روسیه جهت الحاق کریمه به خاک خود و پذیرش عواقب آن شده است.

منعم، قربانی و سیمبر (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «نفوذ روسیه و چالش هژمونی غرب در حوزه دریای سیاه» به این نتیجه رسیده‌اند که پس از فروپاشی شوروی با توجه به سیاست‌های غرب‌گرای دولت بوریس یلتسین،^۳ نفوذ غرب در حوزه‌های پیشین تحت نفوذ شوروی گسترش یافت. به‌طوری‌که تا اواخر نیمه اول دهه ۱۹۹۰، دامنه هژمونی^۴ غرب تا مناطق پیرامونی روسیه در مجاورت مرزهای غربی و حوزه دریای سیاه گسترش یافته بود که باعث تشدید حساسیت‌های امنیتی روسیه در قبال محیط پیرامونی‌اش شد. در نتیجه روسیه به بازتعریف سیاست خود در حوزه دریای سیاه اقدام کرد و از میانه دهه ۱۹۹۰، به‌جای همکاری با غرب در این حوزه به رقابت با غرب بر سر

۱. Geoculture

۲. Kiev

۳. Boris Yeltsin

۴. Hegemony

نفوذ در این حوزه پرداخت. رقابتی که نمود آن در مناقشه استقرار سیستم دفاع موشکی ناتو در اروپای شرقی، بحران‌های ۲۰۰۸ گرجستان و ۲۰۱۴ اوکراین و تحول در مناسبات روسیه و ترکیه عینیت یافت.

دهقانی فیروزآبادی و مرادی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «تهدید غرب، برداشت روسیه و بحران اوکراین» معتقدند که برداشت روسیه از تهدید غرب، مهم‌ترین علت اقدامات روسیه در بحران ۲۰۱۴ اوکراین است. این برداشت نسبت به تهدید غرب، بر اساس برنامه‌ها و اقدامات ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا مبتنی بر گسترش ناتو، گسترش اتحادیه اروپا و برنامه‌های پیشبرد دموکراسی^۱ و اشاعه ارزش‌های غربی شکل گرفته است. بنابراین روسیه با درک اهمیت ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیکی اوکراین، حرکت غرب‌گرایانه اوکراین به سمت اتحادیه اروپا را در چهارچوب تقابل کلی با غرب ارزیابی نموده و آن را اقدامی علیه منافع و امنیت روسیه تعبیر کرد و در جهت رفع تهدید از طریق بی‌ثبات کردن مناطق شرقی اوکراین و ضمیمه کردن کریمه به خاک خود به آن واکنش نشان داد.

بایمل^۲ (۲۰۱۶) در رساله‌ای با عنوان «روسیه را درک کنید؛ تحلیلی نظری از انضمام کریمه توسط روسیه» به این نتیجه رسیده است که علت انضمام شبه‌جزیره کریمه توسط روسیه برای جلوگیری از به عضویت درآمدن اوکراین در اتحادیه اروپا و متعاقب آن ناتو بوده است که در صورت وقوع، تهدیدی جدی متوجه امنیت روسیه می‌کرد. همچنین با توجه به اهمیت ژئواستراتژیکی^۳ کریمه، این انضمام در جهت ایجاد توازن قدرت^۴ در منطقه و رفع تهدید از مرزهای امنیتی روسیه بوده است.

بنابراین آنچه مقاله حاضر را متمایز می‌کند این مهم است که سعی دارد تا ضمن بررسی علل تصمیم روسیه به الحاق شبه‌جزیره کریمه، تأثیر این الحاق بر موازنه قدرت در منطقه دریای سیاه را نیز مورد بررسی قرار دهد.

۲. چارچوب نظری

۱. Democracy
۲. Bäuml
۳. Geostrategic
۴. Balance of Power

استفان والت^۱ یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تدافعی^۲ محسوب می‌شود. تأکید والت بر اهمیت «موازنه تهدید» به جای «موازنه قدرت» است. وی با طرح نظریه موازنه تهدید سعی کرده است تا ضمن اصلاح و افزایش کارایی نظریه موازنه قدرت، نقطه تمرکز تحلیل را از موازنه قدرت به موازنه تهدید سوق دهد و با جدا کردن تهدید از قدرت، وضعیت موجود سیاست بین‌الملل را توضیح دهد.

والت برخلاف واقع‌گرایان سستی که معتقدند با توجه به شرایط بدخیمی آنارشی^۳ و عدم پاسخگویی دولت‌ها به هیچ اقتدار عالی‌ای، چنانچه یک دولت از قدرت زیادی برخوردار باشد، از قدرت خود در جهت حمله به دولت‌های ضعیف استفاده خواهد کرد. بنابراین این امر موجب می‌شود تا دولت‌هایی که در معرض خطر هستند، دست به ائتلاف‌های تدافعی و رسمی بزنند و به دنبال رفع خطر از طریق مهار قدرت طرف مقابل از طریق برقراری موازنه قدرت باشند (Walt, 1985: 5). معتقد است که دولت‌ها صرفاً به دنبال افزایش قدرت یک دولت دست به موازنه نمی‌زنند، بلکه دولت‌ها علیه تهدیدات متحد و دست به موازنه می‌زنند. به عبارت دیگر، از نظر وی آنارشی بین‌المللی کم‌وبیش خوش‌خیم است یعنی امنیت چندان نایاب نیست. در نتیجه دولت‌هایی که به این موضوع پی می‌برند، رفتاری تهاجمی از خود نشان نخواهند داد و صرفاً در شرایطی که احساس کنند تهدیدی متوجه آن‌ها است از خود واکنش نشان خواهند داد و این واکنش اغلب به صورت ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است (Walt, 1987: 12-13).

سطح و میزان تهدید؛ متأثر از نزدیکی جغرافیایی، قدرت انبوه، توان تهاجمی و نیت و رفتار تجاوزگرانه قدرت تهدیدگر است. هر قدر دولت تهدیدگر متجاوزتر، قوی‌تر و محیط بحران نزدیک‌تر به مرزهای یک کشور باشد، احتمال اینکه دولت‌ها سیاست موازنه را در پیش بگیرند بیشتر می‌شود (Bock, Henneberg & Plank, 2014: 104). بنابراین در روابط میان دولت‌ها و برقراری موازنه، صرفاً میزان قدرت یک بازیگر نباید مورد توجه قرار گیرد؛ بلکه برداشت دولت‌ها از یکدیگر به عنوان تهدید نیز در برقراری موازنه نقشی تعیین‌کننده دارد. اصولاً زمانی دولت‌ها دست به موازنه می‌زنند که توسط یک قدرت، تهدیدی فوری نسبت به امنیت یا منافع آن‌ها به وجود آمده

۱. Stephen Walt

۲. Defensive Realism

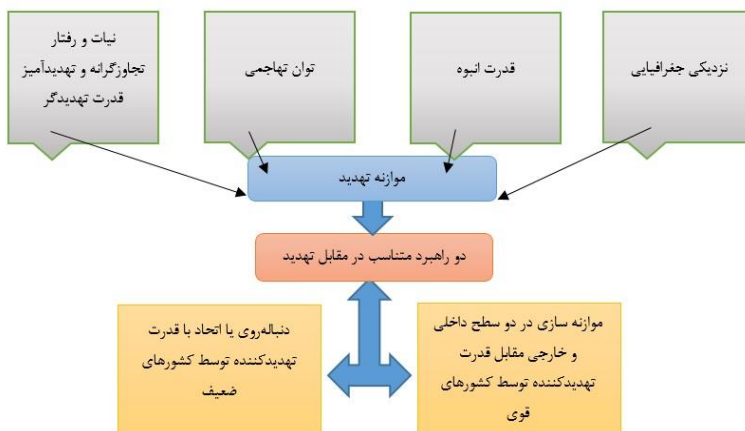
۳. Anarchy

باشد.

والت به امکان بروز شرایط جنگی و یا مخاصمه جویانه توجه دارد و عنوان می‌دارد؛ در شرایطی که معضلات امنیتی خیلی جدی شود، دولت‌هایی که واقعاً امنیت‌جو هستند ممکن است در مورد نیت هم‌دیگر دچار سو تفاهم شوند و به تعارض یا خصومت نسبت به هم برسند (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۵-۱۳۴). به عبارت دیگر، احساس و تصور ناامنی عاملی است که باعث می‌شود تا دولت‌ها ضمن افزایش قدرت، به گسترش نفوذ خود از طریق حضور در خارج از مرزهای ملی اقدام کنند.

همچنین والت معتقد است، کشورها هنگامی که مورد تهدید قرار می‌گیرند برای رفع تهدید دو راهبرد متناسب با میزان قدرت خود را اتخاذ می‌کنند. کشورهای ضعیف‌تر معمولاً سیاست اتحاد یا دنباله‌روی از قدرت تهدیدکننده را برمی‌گزینند؛ زیرا درافتادن با قدرت توسعه‌طلب ممکن است درنهایت به بهای انحلال و اضمحلال آنان تمام شود. درحالی‌که کشورهای قوی‌تر اصل موازنه را مدنظر خود قرار می‌دهند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۲۳۵).

بنابراین مطابق با گزاره‌های رویکرد موازنه تهدید، زمانی که یک دولت از سوی یک بازیگر قوی که دارای توان تهاجمی و نیت و رفتار تجاوزگرانه است مورد تهدید واقع می‌شود و چنانچه محیط بحران نیز به مرزهای آن کشور نزدیک باشد، دولت‌های قدرتمند بالعکس دولت‌های ضعیف دست به موازنه سازی در دو بعد داخلی و خارجی در جهت رفع تهدید به وجود آمده می‌زنند. بر همین اساس، در این مقاله ابتدا تهدیدات ناشی از اقدام اتحادیه اروپا در جهت عضویت اوکراین به این اتحادیه علیه منافع و امنیت ملی روسیه بررسی و سپس اقدامات موازنه ساز روسیه در دو بعد داخلی و خارجی برای رفع این تهدیدات و تأثیر آن بر موازنه قدرت در منطقه دریای سیاه تبیین می‌گردد.



نمودار ۱: علل شکل‌گیری موازنه تهدید و راهبردهای اتخاذی متناسب با آن (منبع: نگارندگان)

۳. علل تصمیم روسیه جهت الحاق شبه‌جزیره کریمه

بر اساس گزاره‌های رویکرد موازنه تهدید، نزدیکی جغرافیایی و تهدید توسط یک قدرت بزرگ دارای توان تهاجمی و نیات تجاوزکارانه، شاخص‌های اصلی ایجاد تهدید هستند که باعث می‌شود تا دولت‌های قوی برای رفع تهدید دست به موازنه در دو سطح داخلی و خارجی بزنند. دو شاخصی که نقشی تعیین‌کننده در اقدامات روسیه در بحران ۲۰۱۴ اوکراین داشته‌اند. بر اساس این دو شاخص، پس از اقدام اتحادیه اروپا جهت عضویت اوکراین بر اساس توافقنامه بروکسل، روسیه این حرکت غرب‌گرایانه اوکراین را در چارچوب تقابل کلی با غرب ارزیابی نمود و آن را تهدیدی علیه امنیت خود تعبیر کرد. زیرا یکی از اهداف اصلی ناتو و اتحادیه اروپا به‌عنوان دو قدرت بزرگ که دارای توان تهاجمی قابل‌توجهی هستند، از زمان فروپاشی شوروی کنترل و مهار روسیه بوده است. هدفی که سعی کرده‌اند از طریق گسترش به سمت شرق به آن دست یابند. اقدامی که بر اساس مکاتب، اتاق‌های فکر و اسناد راهبردی فدراسیون روسیه، اقدامی تهدیدآمیز و تجاوزکارانه تلقی شده و مستلزم واکنش و پاسخ قاطع و جدی در جهت رفع این تهدید از سوی روسیه دانسته شده است. زیرا از نگاه این مکاتب و اسناد، هدف اصلی غرب در منطقه اروپای شرقی، تضعیف و جلوگیری از قدرتیابی روسیه از طریق محاصره ژئوپلیتیکی این کشور و در نتیجه تغییر موازنه قدرت در این منطقه است. از همین رو، در تمام این مکاتب و اسناد به مقابله با اهداف غرب در منطقه اروپای شرقی به‌ویژه در منطقه خارج نزدیک^۱ تأکید شده است. به‌طوری‌که در این اسناد و مکاتب ضمن شناسایی منطقه خارج نزدیک به‌عنوان حوزه منافع ویژه و حیاتی روسیه، روسیه تنها بازیگر بی‌رقیب در این منطقه دانسته شده و هرگونه مداخله دیگر بازیگران در این منطقه را یک تهدید جدی و مستلزم پاسخی فوری و شدید دانسته‌اند (دهقانی فیروزآبادی و مرادی، ۱۳۹۵: ۳۸-۳۳).

گسترش ناتو و اتحادیه اروپا به سمت شرق اصلی‌ترین اقدام تهدیدآمیز علیه روسیه بوده است که غرب سعی کرده است از طرق مختلف نظیر سازمان‌دهی و حمایت از انقلاب‌های رنگی در محدوده خارج نزدیک، استقرار سامانه سپر دفاعی در شرق اروپا و عضویت کشورهای اروپای شرقی

در نهادهای غربی به آن دست یابد. اقداماتی که باهدف تضعیف، محاصره و مهار روسیه عملیاتی شده است. غرب با سازمان‌دهی و حمایت از انقلاب‌های رنگی در محدوده خارج نزدیک سعی کرد با روی کار آوردن دولت‌های همسو، زمینه همگرایی و در نتیجه روند گسترش به سمت شرق را تسهیل کند و با استقرار سامانه سپر دفاعی در شرق اروپا که در ادامه هدف گسترش به سمت شرق بود، باعث پدید آمدن تهدیداتی جدی علیه امنیت روسیه شد. زیرا از دیدگاه مسکو این انقلاب‌ها و سامانه اهدافی نظیر تنگ کردن حلقه محاصره، تغییر موازنه در منطقه اروپای شرقی، تضعیف موقعیت و جایگاه ژئوپلیتیکی روسیه در منطقه دریای سیاه، محاصره راهبردی روسیه از طریق پیشروی نظامی - امنیتی آمریکا به سمت مرزهای این کشور، تضعیف توان بازدارندگی روسیه و همچنین بر هم زدن توازن قدرت جهانی را دارند (Steff & Khoo, 2014: 246-248). که در مجموع نشان‌دهنده تلاش غرب برای محدودسازی راهبردی و چندوجهی روسیه است. اما مهم‌ترین اقدامی که امنیت و منافع روسیه را با تهدید جدی روبرو کرد، تلاش غرب در راستای به عضویت درآوردن کشورهای شرق اروپا در نهادهای غربی بود. این اقدام با برنامه مشارکت برای صلح^۱ آغاز و در نهایت منجر به عضویت کشورهای چک، لهستان، مجارستان، بلغارستان، استونی، لتونی، لیوانی، رومانی، اسلواکی، اسلونی، آلبانی و کرواسی در دو نهاد اتحادیه اروپا و ناتو شد (Gateva, 2016: 8). این عضویت‌ها اگرچه با اعتراض شدید روسیه روبرو شد؛ اما با توجه به اینکه به‌جز کشورهای کوچک حاشیه دریای بالتیک^۲، دیگر کشورهای به عضویت درآمده مرز مشترکی با روسیه نداشتند، برای روسیه تهدید بزرگی به حساب نمی‌آمد. تهدید اصلی این گسترش برای روسیه ابتدا در اجلاس سران ناتو در سال ۲۰۰۸ در بخارست و سپس در سال ۲۰۱۳ با توافقنامه بروکسل بین اوکراین و اتحادیه اروپا با توجه به اهمیت هویتی، اقتصادی، ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیکی اوکراین برای روسیه نمایان شد. در اجلاس سران ناتو درخواست عضویت اوکراین در این نهاد مورد تأیید قرار گرفته بود که با تهدید روسیه و فشار بر اوکراین، این کشور در سال ۲۰۱۰ معاهده بی‌طرفی را به تصویب رساند که طبق مفاد آن، اوکراین از پیوستن به هرگونه پیمان نظامی منع شده بود (برهانی و مصفا، ۱۳۹۵: ۱۵۶). اما اوکراین علیرغم این معاهده و بی‌توجهی به حساسیت‌های روسیه، بر اساس توافقنامه بروکسل،

۱. The Partnership for Peace

۲. Baltic Sea

تمایل خودش را برای امضا قرارداد تجارت آزاد با اتحادیه اروپا در نوامبر ۲۰۱۳ نشان داد. توافقنامه‌ای که بر اساس مفاد آن، اتحادیه اروپا علاوه بر اینکه خواستار اصلاحاتی در سیستم سیاسی، مالی و قضایی اوکراین شده بود، همچنین خواستار گسترش همگرایی و واردکردن این کشور در مسائل خارجی و امنیتی این اتحادیه نیز شده بود (EU-Ukraine Association Agreement, 2014: 1-7). مفادی که در حقیقت زمینه را برای عضویت و ورود گام‌به‌گام اوکراین در اتحادیه اروپا فراهم می‌کرد. اتفاقی که در صورت وقوع، زمینه را برای عضویت اوکراین در ناتو نیز فراهم می‌کرد؛ امری که در سال ۲۰۰۴ رخ داده بود؛ زیرا تمام کشورهایی که از این منطقه در آن سال به عضویت اتحادیه اروپا درآمده بودند در نهایت عضو ناتو نیز شدند. بنابراین این توافقنامه برای امنیت و منافع روسیه تهدیدی جدی محسوب می‌شد.

بنابراین با فشار روسیه بر دولت اوکراین و برخلاف خواست اکثریت مردم اوکراین که خواستار پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا بودند، یانوکوویچ^۱ از امضا این توافق‌نامه خودداری نمود. تصمیمی که سرآغاز یک بحران گسترده در اوکراین بود. پس از اعلام این تصمیم، اوکراین صحنه تظاهرات و اعتصابات دو گروه مخالف و موافق با این تصمیم در مناطق غربی و شرقی این کشور شد. این تظاهرات و اعتصابات و همچنین برخی خرابکاری‌ها در مناطق مختلف این کشور به‌ویژه در مناطق شرقی با واکنش شدید دولت مرکزی روبرو و در عرض سه ماه با کشته و زخمی شدن بسیاری، بحران گسترش یافت. با گسترش بحران در اواسط سال ۲۰۱۴، دولت‌های فرانسه، آلمان و لهستان تلاش کردند از گسترش بیشتر بحران جلوگیری کرده و دولت و مخالفان را به مذاکره وادار نمایند (Cross & Karolewski, 2017: 2-3). اما درحالی‌که این سه کشور در حال رایزنی در جهت جلوگیری از گسترش بحران بودند، به ناگاه یانوکوویچ با رأی پارلمان^۲ از سمت ریاست جمهوری خلع و به روسیه گریخت و الکساندر تورچینف^۳ به‌عنوان رئیس‌جمهور موقت برگزیده شد. تورچینف که فردی غرب‌گرا و ضد روس بود بلافاصله تمایل خود را برای امضای قرارداد مذکور اعلام داشت. اقدامی که امنیت و منافع روسیه را به‌طور جدی به خطر انداخت؛ زیرا از یک‌طرف همان‌طور که بیان شد، واردکردن اوکراین در مناسبات امنیتی و دفاعی غرب بر اساس

۱. Yanukovych

۲. Parliament

۳. Alexander Turchinov

قرارداد مذکور، تهدیدی جدی و غیرقابل تحمل برای امنیت روسیه محسوب می‌شد. از طرف دیگر، در صورت عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا با توجه به واقع شدن اوکراین در جنوب غربی فدراسیون روسیه که این کشور را در حلقه اول پیرامونی روسیه قرار می‌دهد و به گونه‌ای همچون دیوار دفاعی غربی روسیه در برابر غرب عمل می‌کند؛ می‌توان به راحتی از طریق این کشور برای هم‌مرز شدن و محاصره روسیه استفاده نمود (موسایی، یزدانی و بصیری، ۱۳۹۹: ۲۲۶).

همچنین اوکراین ضمن آنکه دومین شریک تجاری روسیه به دلایلی نظیر حجم مبادلات تجاری ده میلیارد دلاری، واردات ۷۵ درصدی فرآورده‌های نفتی و ۳۳ درصدی گاز اوکراین از روسیه، ترانزیت^۱ ۳۵ درصدی کالاها و مصنوعات ساخت روسیه از طریق خاک اوکراین و سرمایه‌گذاری‌های گسترده در بخش‌ها و صنایع مختلف اوکراین محسوب می‌شود (State Statistics Service of Ukraine, 2018: 1) نقش مهمی در تجارت انرژی روسیه نیز بازی می‌کند؛ به گونه‌ای که به وسیله خطوط لوله اوکراین، حدود ۸۰ درصد گاز و همچنین ۷۵ درصد نفت وارداتی کشورهای اروپایی از روسیه به بازارهای اروپا منتقل می‌شود (Graaf & Colgan, 2017: 61). از طرف دیگر، وجود منابع طبیعی بسیار غنی نظیر معادن و ذخایر عظیم نفت و گاز در اوکراین به میزان ۱/۰۹ تریلیون مترمکعب ذخایر گازی و ۳۹۵ میلیون تن ذخایر نفتی (Amelin, Prokip & Umland, 2020: 1-2) و شبه‌جزیره کریمه به میزان ۱۶۵ میلیارد و ۳۰۰ میلیون مترمکعب ذخایر گازی، ۴۷ میلیون تن ذخایر نفتی و ۱۸ میلیون و ۲۰۰ هزار تن میعانات گازی از جمله دلایل دیگری است که بر اهمیت این دو می‌افزاید (Keypour & Hendla, 2019: 155). بنابراین در صورتی که اوکراین به عضویت اتحادیه اروپا درمی‌آید، روسیه از لحاظ اقتصادی و ژئواکونومیکی با تهدیدات بسیاری روبرو می‌شود. به این دلیل که علاوه بر محروم شدن از مزیت‌های اقتصادی اوکراین، با توجه به ذخایر نفت و گاز موجود در این کشور و شبه‌جزیره کریمه و عبور یک‌سوم خطوط انتقال انرژی روسیه از خاک اوکراین، عملاً روسیه شاهد به خطر افتادن خطوط انتقال انرژی، کاهش وابستگی اروپا به انرژی روسیه و حضور شرکت‌های غربی به ویژه شرکت‌های آمریکایی در کنار مرزهای خود بود. وضعیتی که باعث تضعیف اهرم انرژی می‌شد؛ اهرمی که نقشی پررنگ در پیگیری اهداف کلان روسیه دارد و در واقع مهم‌ترین ابزار روسیه در جهت دستیابی به

۱. Transit

خواسته‌های این کشور در برابر غرب به‌ویژه اتحادیه اروپا به‌عنوان مهم‌ترین مقصد صادرات انرژی و همچنین کشورهای اروپای شرقی محسوب می‌شود.

قرار داشتن شبه‌جزیره کریمه در قلمرو اوکراین نیز اهمیت این کشور را برای روسیه دوچندان می‌کند. علت این اهمیت به محدودیت‌های ژئوپلیتیکی روسیه برمی‌گردد. این کشور بر اساس موقعیت جغرافیایی و شرایط آب و هوایی خود دچار یک جبر جغرافیایی و ژئوپلیتیک برای پیگیری اهداف منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای خود می‌باشد. بنابراین چاره‌ای جز دسترسی تضمین‌شده به آب‌های دریای سیاه^۱ به‌عنوان دروازه ورود به دریای مدیترانه^۲ در راستای پیگیری اهدافش ندارد. این دسترسی نیز فقط از طریق تنگه کرچ^۳ واقع در شبه‌جزیره کریمه که دریای آزوف^۴ را به دریای سیاه متصل می‌کند فراهم خواهد شد. روسیه از طریق کریمه می‌تواند با دسترسی مستقیم به دریای سیاه و دریای مدیترانه از طریق تنگه‌های کرچ، بسفر^۵ و داردانل^۶ (یاری، ۱۳۹۹: ۴۸۶). برتری دریایی و هوایی خودش را در اروپا و دریای سیاه تثبیت کند و از این طریق ضمن تبدیل شدن به یک قدرت دریایی، به مقابله مؤثرتر با اقدامات ناتو در منطقه اروپای شرقی بپردازد و حتی بر مناطق همجوار دریای سیاه و مدیترانه نظیر بالکان، شمال آفریقا و خاورمیانه اثرگذارتر باشد. برای نمونه، هدایت عملیات نظامی (لجستیکی^۷- فنی) روسیه در سوریه از طریق شبه‌جزیره کریمه، برای روسیه مزیتی بزرگ محسوب می‌شود. همچنین بر اساس قراردادی میان روسیه و اوکراین، ۷۰ درصد ناوگان دریایی روسیه در این جزیره استقرار دارند (Richter, 2014: 4-6). این پایگاه به‌شدت برای روسیه اهمیت دارد؛ زیرا این پایگاه علاوه بر اینکه امکان دسترسی سریع به مناطق همجوار دریای سیاه و دریای مدیترانه را برای کشتی‌های روسی فراهم می‌کند، یکی از مهم‌ترین ابزارهای توازن ساز روسیه در برابر ناتو در حوزه دریای سیاه نیز به شمار می‌رود. بنابراین شبه‌جزیره کریمه به‌واسطه موقعیت ژئوپلیتیکی و

۱. Black Sea
۲. Mediterranean Sea
۳. Kerch Strait
۴. Sea of Azov
۵. Bosphorus Strait
۶. Dardanelles Strait
۷. Logistic

ژئواستراتژیکی خود، از اهمیت ویژه‌ای در استراتژی دریایی روسیه برخوردار است و در صورت عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا و از دست دادن این شبه‌جزیره، ضمن تضعیف موقعیت ژئوپلیتیکی روسیه، ضربه‌ای مهلک به استراتژی دریایی و در کل توان نظامی روسیه وارد می‌شد که نتیجه آن تغییر موازنه قدرت به نفع غرب در منطقه دریای سیاه بود. در واقع کریمه شبه‌جزیره‌ای راهبردی است که از منظر ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی شاقول موازنه قوا در منطقه دریای سیاه به شمار می‌رود.

علاوه بر این، اوکراین و شبه‌جزیره کریمه به دلیل پیوندها و اشتراکات تاریخی، فرهنگی، نژادی، زبانی و مذهبی با جامعه روسیه، برای این کشور به‌گونه‌ای نقش هویت‌ساز دارند. به‌طوری‌که هرگونه از دست دادن این دو، یک ضربه مرگبار به هسته روایت تاریخی و هویت ملی روسیه می‌زند (Kujawa and Morkva, 2016: 8).

بنابراین روسیه برای رفع این تهدیدات و جلوگیری از خسارات هنگفت سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی اشاره‌شده که می‌توانست در صورت ادغام اوکراین در اتحادیه اروپا به روسیه وارد شود و نتیجه آن تغییر موازنه قدرت به نفع غرب در منطقه دریای سیاه بود، تصمیم به بی‌ثبات نمودن اوکراین، اشغال کریمه و درنهایت الحاق آن به فدراسیون روسیه گرفت تا از این طریق ضمن جلوگیری از این تغییر موازنه، موازنه قدرت را نیز در برابر غرب در این منطقه به نفع خود تغییر دهد.

۴. علل تغییر موازنه قدرت در منطقه دریای سیاه

روسیه با بی‌ثبات کردن اوکراین و الحاق کریمه توانست ضمن جلوگیری از تغییر موازنه قدرت در منطقه دریای سیاه به نفع غرب از طریق جلوگیری از عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا و رفع خسارات و تهدیداتی که به آن‌ها اشاره شد و می‌توانست در صورت عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا متوجه روسیه شود، موازنه قدرت در برابر غرب را نیز در این منطقه به نفع خود تغییر دهد. زیرا روسیه با ضمیمه کردن کریمه، ۳۶۰۰۰ مایل به قلمرو دریایی خود اضافه کرد. امری که روسیه را بدل به همسایه دریایی رومانی، بلغارستان، گرجستان، ترکیه و اوکراین کرد و با توجه به عضویت رومانی، بلغارستان و ترکیه در ناتو و اتحادیه اروپا، روسیه می‌تواند تأثیرگذاری بیشتری بر این دو نهاد و همچنین سیاست‌های غرب‌گرایانه اوکراین و گرجستان داشته باشد (موسایی و یزدانی، ۱۴۰۰: ۱۶۲).

همچنین روسیه با الحاق کریمه ضمن آنکه ۲۰۰ مایل دریایی به منطقه انحصاری اقتصادی خود اضافه کرد، کنترل تنگه کرچ را نیز به دست آورد که به معنی کنترل بخش زیادی از دریای آزوف

است (Delanoë, 2014: 375-376). از سال ۱۹۹۱ تا سال ۲۰۱۴، اوکراین کنترل کامل تنگه کرچ و کنترل حدود ۷۰ درصد از وسعت دریای آزوف را بر عهده داشت. به طوری که روسیه سالانه حدود ۱۶ میلیون دلار برای اجازه عبور کشتی‌های خود از این تنگه برای دسترسی به دریای آزوف و دریای سیاه به اوکراین پرداخت می‌کرد. کنترل تنگه کرچ و دریای آزوف به اوکراین این مزیت را داده بود تا در صورت لزوم اجازه دسترسی کشتی جنگی متعلق به کشورها و نیروهای ثالث نظیر کشتی‌های جنگی متعلق به ناتو را به دریای آزوف صادر کند (Urcosta, 2018: 10-14). امری که همواره برای روسیه یک دغدغه امنیتی محسوب می‌شد که تمام این مسائل با الحاق کریمه که باعث تسلط روسیه بر تنگه کرچ و دریای آزوف شد به نفع این کشور حل و فصل شد.

روسیه با کنترل تنگه کرچ و دریای آزوف موقعیت ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و توان لجستیکی خود را به طور قابل توجهی افزایش داده است. افزایشی که بعد از حمله نظامی روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ با هدف جلوگیری از عضویت این کشور در ناتو و الحاق چهار منطقه دونتسک^۱، لوهانسک^۲، خرسون^۳ و زاپوریزیا^۴ در نتیجه یک همه‌پرسی در سپتامبر همان سال به خاک روسیه بیشتر نیز شد. زیرا از یک طرف، روسیه با الحاق کریمه به خاک خود، توانست خطوط ساحلی خود در دریای سیاه را که تا قبل از الحاق، ۴۲۱ کیلومتر بود به ۱۲۰۰ کیلومتر افزایش دهد. همچنین الحاق کریمه تقریباً ۵۰۰ کیلومتر از خط ساحلی دریای آزوف را نیز در اختیار روسیه قرار داد (Urcosta, 2018: 29). از طرف دیگر، تنگه کرچ و دریای آزوف در اتصال سرزمین روسیه به کریمه و همچنین به دلایل لجستیکی نقش مهمی دارند. دریای آزوف همواره در طول تاریخ نقش مهمی در تأمین لجستیکی نیروهای روس مستقر در کریمه چه از لحاظ ارسال نیرو و مهمات و چه از لحاظ تأمین نیازهای غذایی داشته است. در واقع تأمین نیازهای لجستیکی نیروی دریایی روسیه در کریمه از طریق کشتی‌ها و از مسیر دریای آزوف صورت می‌گرفته است (Coffey, 2020: 1). پس از الحاق کریمه نیز روسیه برای اینکه دسترسی زمینی به کریمه داشته باشد، اقدام به احداث پل

۱. Donetsk
۲. Luhansk
۳. Kherson
۴. Zaporizhzhia

کریمه^۱ که این شبه‌جزیره را به سرزمین روسیه پیوند می‌دهد کرد تا از این طریق توان لجستیکی خود را افزایش دهد.

همچنین روسیه با الحاق چهار منطقه دونتسک، لوهانسک، خرسون و زاپوریژیا به خاک خود در ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۲ که ۱۵ درصد از کل مساحت اوکراین را شامل می‌شود (Euronews, 2022: 1). اولاً توانست تسلط کامل بر دریای آزوف و قطع کامل دسترسی اوکراین به این دریا را به دست آورد. ثانیاً از یک طرف موفق شد ارتباط کریمه به اوکراین را به‌طور کامل قطع و این شبه‌جزیره را از طریق خرسون به سرزمین روسیه وصل نماید و از طرف دیگر، از طریق خرسون به دریای سیاه نیز دسترسی یابد و خطوط ساحلی خود در دریای سیاه را بیش از گذشته گسترش دهد. ثالثاً الحاق این چهار منطقه به خاک روسیه به این کشور این توانایی را می‌دهد تا یک کریدور^۲ زمینی میان این مناطق و کریمه ایجاد کند. کریدوری که از یک طرف توان لجستیکی روسیه برای جابجایی مهمات، کالا و نیرو بین کریمه و روسیه را به‌شدت افزایش خواهد داد و از طرف دیگر، نگرانی‌های روسیه درباره امکان تخریب پل کریمه و قطع مسیر ارتباط زمینی به کریمه را به‌طور کامل برطرف خواهد کرد (دیپلماسی ایرانی، ۱۴۰۱: ۱). همچنین این کریدور در افزایش توان لجستیکی روسیه در جنگ با اوکراین و حرکت بیشتر نیروها به داخل خاک اوکراین نقش قابل توجهی می‌تواند داشته باشد. بنابراین کنترل کامل تنگه کرچ و دریای آزوف که در نتیجه الحاق شبه‌جزیره کریمه و چهار منطقه دونتسک، لوهانسک، خرسون و زاپوریژیا به خاک روسیه محقق شد، در واقع به روسیه این توانایی را داده تا در صورت هرگونه درگیری و همچنین عملیات نظامی این کشور در مناطق همجوار دریای سیاه و مدیترانه از توان لجستیکی و پشتیبانی بالایی برخوردار شود. عواملی که باعث شده تا نفوذ راهبردی روسیه در دریای سیاه و دریای آزوف به‌شدت افزایش یابد و روسیه در رقابت با غرب در این دو حوزه دست بالا را داشته باشد.

۱. Crimean Bridge

۲. Corridor



تصویر ۱: موقعیت ژئواستراتژیکی لوهانسک، دونتسک، زاپوریژیا و خرسون (منبع: روزنامه

ایران، ۱۴۰۱)

مزیت دیگری که کنترل تنگه کرچ و دریای آزوف برای روسیه به ارمنان آورد، تسلط بیشتر بر کانال ولگا-دون^۱ بود. کانالی که دریای خزر را به دریای آزوف پیوند می‌دهد. روسیه از کانال ولگا - دون برای جابجایی کشتی‌های جنگی بین دریای خزر، دریای آزوف و دریای سیاه استفاده می‌کند. با تسلط کامل روسیه بر تنگه کرچ و دریای آزوف و در نتیجه تسلط بیشتر بر کانال ولگا - دون، توانایی انتقال کشتی‌های جنگی روسیه از منطقه خزر به دریای آزوف و دریای سیاه و بالعکس افزایش یافته است. توانایی که به روسیه این امکان را داده است تا در صورتی که در هرکدام از این مناطق تهدیدی علیه امنیت و منافع این کشور به وجود آید از انعطاف‌پذیری و گزینه‌های بیشتری برای عکس‌العمل و مقابله برخوردار باشد (موسائی و یزدانی، ۱۴۰۰: ۱۶۲). همچنین این تسلط باعث شده تا آزادی رفت‌وآمد کشتی‌های آمریکایی که از سواحل غربی آمریکا حرکت کرده و از طریق دریای سیاه، دریای آزوف و کانال ولگا - دون خود را به دریای خزر می‌رسانند محدود شود و در صورت لزوم جلوی حرکت این کشتی‌ها توسط کشتی‌های جنگی روسیه گرفته شود (Coffey, 2020: 3).

کنترل تنگه کرچ و دریای آزوف برای روسیه در کنترل سیاست‌های غرب‌گرایانه اوکراین نیز می‌تواند مؤثر باشد؛ زیرا تنگه کرچ و دریای آزوف از مسیرهای اصلی ترانزیت کالاهای اوکراینی به اقصاد نقاط جهان محسوب می‌شوند و نقشی اساسی در اقتصاد اوکراین دارند. روسیه نیز با درک این

۱. Volga-Don Canal

اهمیت تلاش کرده است تا با تحت فشار قرار دادن اقتصاد اوکراین از طریق کارشکنی در امر ترانزیت کالاهای اوکراینی از شدت سیاست‌های غرب‌گرایانه اوکراین بکاهد (Kabanenko, 2021: 1). برای نمونه، روسیه از زمان الحاق کریمه به خاک خود تا سال ۲۰۱۸ برای تحت فشار قرار دادن اوکراین، ۲۰۰ کشتی تجاری که از مسیر دریای آزوف به سمت بندرهای اوکراین در حال حرکت بودند را توقیف کرده است (Urcosta, 2018: 3). همچنین بندرهای ماریوپول^۱ و بردیانسک^۲ در دو استان دونتسک و زاپوریژیا که بزرگ‌ترین بندرهای اوکراین در حوزه دریای آزوف محسوب و نقشی اساسی در اقتصاد اوکراین داشتند نیز بعد از الحاق این دو استان در اختیار روسیه قرار گرفتند و اهرم فشار دیگری در اختیار این کشور قرار داده تا علاوه بر تحت فشار قرار دادن بیشتر اقتصاد اوکراین، همچنین با کارشکنی در امر ترانزیت کالاهای اوکراینی نظیر گندم، روغن آفتابگردان و فلزات به رشد قیمت این محصولات در بازارهای جهانی کمک و از این طریق از شدت سیاست‌های غرب‌گرایانه اوکراین و ضد روسی غرب بکاهد.

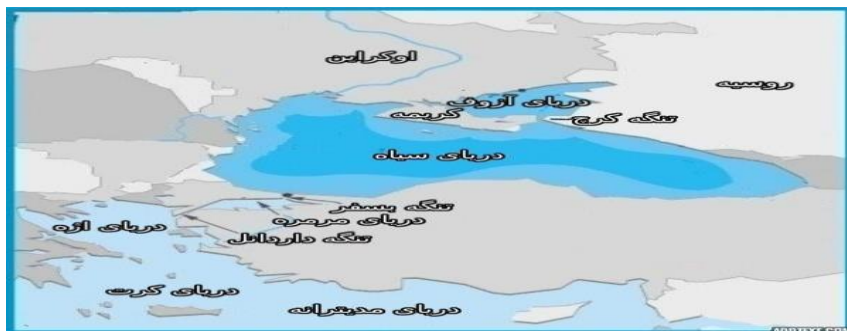
دسترسی به دو تنگه مهم و استراتژیک^۳ بسفر و داردانل مزیت دیگری بود که با الحاق کریمه و دسترسی تضمین‌شده روسیه به آب‌های دریای سیاه نصیب این کشور شد. مزیتی که برای روسیه به معنی دسترسی به دریای مرمره^۴ و اژه^۵ و در نتیجه دسترسی به دریای مدیترانه است (یاری، ۱۳۹۹: ۴۸۶). هدفی که روسیه همواره به دنبال آن بود تا از این طریق ضمن فائق آمدن بر محدودیت‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی خود (عدم دسترسی به آب‌های آزاد)، به اهداف اصلی خود که شامل تثبیت برتری دریایی و هوایی خود در اروپا، مقابله مؤثرتر با اقدامات ناتو در منطقه اروپای شرقی و تأثیرگذاری بیشتر بر مناطق همجوار دریای سیاه و مدیترانه می‌شد، دست یابد.

حاکمیت کامل روسیه بر کریمه به معنای دسترسی این کشور به پایگاه نظامی واقع در بندر سواستوپول^۶ است که بعد از الحاق کریمه تحت مدرنیزه‌سازی قرار گرفته و با انواع تجهیزات نظامی

۱. Port of Mariupol
۲. Port of Berdyansk
۳. Strategic
۴. Sea of Marmara
۵. Aegean Sea
۶. Port of Sevastopol

پیشرفته تجهیز شده است. این پایگاه مسکو را در موقعیتی برتر نسبت به ناتو در حوزه دریای سیاه قرار داده است. به این دلیل که این پایگاه از یک طرف در درازمدت در توانایی ناتو در محافظت از کشورهای عضو واقع در امتداد ساحل دریای سیاه نظیر ترکیه، بلغارستان و رومانی و همچنین کمک نظامی این سازمان به شرکای خود در منطقه محدودیت‌هایی ایجاد خواهد کرد. از طرف دیگر، این پایگاه به افزایش توان نظامی روسیه در مناطق مجاور مانند اروپای مرکزی، بالکان، قفقاز جنوبی، شمال آفریقا و خاورمیانه نیز که مورد توجه ناتو می‌باشد، کمک شایانی می‌کند (موسائی و یزدانی، ۱۴۰۰: ۱۶۳). تغییراتی که به‌هیچ‌وجه خوشایند ناتو نیست؛ زیرا گزینه‌های ناتو در رقابت با روسیه را در این مناطق محدود و در مقابل در صورت ایجاد هرگونه تهدیدی از جانب ناتو نسبت به منافع و امنیت روسیه در این مناطق، گزینه‌های روسیه برای رفع تهدید به وجود آمده را به‌طور قابل توجهی افزایش می‌دهد.

یکی از مهم‌ترین اهداف روسیه همواره این بوده است که بنا به اقتضات تاریخی و ژئوپلیتیکی خود تلاش کند تا با افزایش قدرت دریایی خود یکی از مهم‌ترین قدرت‌های دریایی جهان باقی بماند و ترتیبات امنیتی دریای سیاه را بدون آمریکا و بازوی نظامی آن ناتو پیش برد. هدفی که با ضمیمه کردن کریمه و دائمی شدن حضور نظامی روسیه در سواستوپول برای روسیه دست‌یافتنی‌تر شد؛ زیرا ضمن مزیت‌های کسب‌شده توسط روسیه با الحاق کریمه که به آن‌ها اشاره شد، روسیه همچنین قصد دارد ۵۰۰ میلیارد دلار خرج نوسازی ارتش بکند که از این مبلغ ۱۱۲ میلیارد دلار متعلق به نوسازی نیروی دریایی است (فاضلی و پیروز، ۱۳۹۵: ۱۰۱-۹۸). عواملی که باعث تسلط بیشتر نظامی روسیه در دریای سیاه و در نتیجه کفه موازنه در برابر ناتو را به سود روسیه سنگین‌تر خواهد کرد.



تصویر ۲: موقعیت راهبردی کریمه، دریای سیاه، دریای آزوف و تنگه‌های کرج، بسفر و

از طرف دیگر، دسترسی تضمین شده روسیه به آب‌های دریای سیاه باعث کنترل بیشتر این کشور بر منابع، خطوط و مسیرهای انتقال انرژی شد. زیرا اولاً روسیه با الحاق کریمه به خاک خود، ۱۶۵ میلیارد و ۳۰۰ میلیون مترمکعب ذخایر گازی، ۴۷ میلیون تن ذخایر نفتی و ۱۸ میلیون و ۲۰۰ هزار تن میعانات گازی به دست آورد. ثانیاً طبق برآوردها، دریای سیاه حدود ۱۰ میلیارد بشکه نفت و ۲ تریلیون مترمکعب ذخایر گازی در خود جای داده است (Hamlen, 2017: 1). که با توجه به این دسترسی، روسیه در بهره‌برداری از این ذخایر از وضعیت بهتری نسبت به دیگر کشورهای حاشیه دریای سیاه برخوردار خواهد بود. حتی این دسترسی توان روسیه در زمینه جلوگیری از طرح‌های اتحادیه اروپا در حوزه دریای سیاه جهت یافتن جایگزینی برای انرژی وارداتی از روسیه را افزایش خواهد داد.

در زمینه خطوط و مسیرهای انتقال انرژی نیز با توجه به موقعیت دریای سیاه به لحاظ واقع شدن در تقاطع آسیا و اروپا، اکثر خطوط انتقال انرژی کشورهای حاشیه دریای خزر به اروپا از حوزه دریای سیاه می‌گذرند. برای نمونه خطوط لوله باکو - نووراسیسک، باکو - سوپسا،^۱ باکو - تفلیس - جیحان،^۲ تنگیز - نووراسیسک^۳ و باکو - تفلیس - ارزروم^۴ از مهم‌ترین خطوطی هستند که ذخایر هیدروکربنی^۵ موجود در کشورهای حاشیه دریای خزر را از طریق ترکیه و گرجستان (کشورهای حوزه دریای سیاه) به اروپا منتقل می‌کنند (مهرورز و بهشتی پور، ۱۳۹۹: ۱۴۶). همچنین یک سوم خطوط انتقال انرژی روسیه به اروپا نیز از داخل خاک اوکراین می‌گذرد که با الحاق کریمه و چهار منطقه دونتسک، لوهانسک، خرسون و زاپوریژیا و دستیابی روسیه به مزیت‌ها و اهرم‌های فشار بیان شده علیه سیاست‌های غرب‌گرایانه اوکراین، ضمن حفاظت از اهرم انرژی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پایه‌های قدرت روسیه، باعث کنترل بیشتر روسیه بر مسیرهای انتقال انرژی نیز شد. کنترلی که امنیت انرژی اتحادیه اروپا را بیش از گذشته به روسیه وابسته و از این طریق اهرم فشاری در

۱. Baku-Supsa Pipeline
۲. Baku-Tbilisi-Ceyhan Pipeline
۳. Tengiz- Novorossiysk Pipeline
۴. Baku-Tbilisi- Erzurum Pipeline
۵. Hydrocarbon

اختیار روسیه قرار می‌دهد تا در زمان مناسب برای مقابله با سیاست‌های ضد روسی اتحادیه اروپا و در کل غرب از آن استفاده نماید. برای نمونه پس از حمله نظامی روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، غرب در پاسخ به اقدامات روسیه در اوکراین، این کشور را تحت تحریم‌های گسترده قرار داد، روسیه نیز در واکنش به تحریم‌های غرب سعی کرده است تا از اهرم انرژی همانند یک سلاح استفاده کند و در روند صادرات حامل‌های انرژی به کشورهای تحریم‌کننده اختلال ایجاد کند تا با افزایش قیمت حامل‌های انرژی ضمن مقابله با غرب از شدت سیاست‌های ضد روسی غرب نیز بکاهد. در همین راستا، این کشور از زمان حمله نظامی به اوکراین تاکنون چندین مرتبه از عرضه کامل گاز به اروپا از طریق خط لوله نورد استریم ۱ به بهانه نقص فنی خودداری کرده است. بنابراین همان‌طور که ملاحظه شد، روسیه با الحاق کریمه، دونتسک، لوهانسک، خرسون و زاپوریژیا به خاک خود و بهره‌برداری از مزیت‌های این الحاق‌ها، توانسته است موازنه قدرت در منطقه دریای سیاه را در برابر غرب به نفع خود تغییر دهد.



تصویر ۳: خطوط انتقال انرژی از خاک اوکراین (Božić and others, 2021: 1)

(4)

اقدام دیگر روسیه جهت توازن سازی در برابر غرب، نزدیکی و عمیق‌تر کردن روابط خود با کشورهای رقیب و مخالف غرب به‌ویژه چین و ایران بوده است. به‌طوری‌که بعد از الحاق کریمه و تغییر مناسبات میان روسیه و غرب، میان چین و روسیه یک اتحاد مالی در زمینه دلار زدایی و خنثی‌سازی تحریم‌های اعمالی غرب علیه دو کشور شکل گرفت (Simes, 2020: 1). همچنین یک قرارداد همکاری‌های نظامی در ماه مه ۲۰۱۴ میان دو کشور به امضا رسید که در آن مانورهای مشترک نظامی در نظر گرفته شده است. در زمینه همکاری‌های تجاری و اقتصادی نیز ابتدا در نوامبر

۱. Nord Stream 1 Pipeline

۲۰۱۴ پیمان جدیدی در مورد انتقال گاز روسیه به چین به امضا رسید که برای مدت ۳۰ سال، انتقال گاز از روسیه به چین را به مقدار ۳۸ میلیارد مترمکعب و به ارزش ۴۰۰ میلیارد دلار در نظر گرفته است که در تاریخ دوم دسامبر ۲۰۱۹ به بهره‌برداری رسید (Kuznetsov, 2016: 15). و سپس در فوریه ۲۰۲۲ یک قرارداد ۲۵ ساله فروش نفت و گاز میان روسیه و چین به ارزش ۱۱۷,۵ میلیارد دلار به امضا رسید که قرار است علاوه بر اینکه سالانه ۱۰ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی اضافی به چین منقل کند و کل واردات سالانه گاز طبیعی چین از روسیه را به ۴۸ میلیارد مترمکعب برساند، همچنین طی ۲۵ سال آینده، ۱۰۰ میلیون تن نفت روسیه از طریق قزاقستان را نیز به چین ارسال نماید (دنیای اقتصاد، ۱۴۰۰: ۱). از طرف دیگر، از سال ۲۰۱۴ به بعد شاهد گسترش همکاری و روابط میان روسیه و ایران هستیم. از جمله شواهد این گسترش می‌توان به توافق دو طرف برای رساندن همکاری‌های اقتصادی به ۷۰ میلیارد دلار، همکاری نظامی روسیه و ایران در سوریه و ناکامی اهداف آمریکا در این کشور، تحویل سامانه پدافند موشکی اس-۳۰۰ به ایران به‌رغم مخالفت جدی آمریکا؛ مخالفت جدی روسیه با خواسته‌های خارج از مفاد برجامی آمریکا نظیر وتوی قطعنامه پیشنهادی آمریکا برای تمدید تحریم تسلیحاتی ایران همراه با چین؛ مخالفت با فعال کردن سازوکار ماشه^۱ توسط آمریکا، تمدید قرارداد ۲۰ ساله میان روسیه و ایران و رزمایش‌های دریایی مشترک روسیه، چین و ایران در آب‌های اقیانوس هند و دریای عمان اشاره کرد (موسائی و یزدانی، ۱۴۰۰: ۱۶۲-۱۶۱). بنابراین همان‌طور که ملاحظه شد، بلوک‌بندی و نزدیکی بیشتر روسیه به دو کشور چین و ایران به‌عنوان کشورهای رقیب و مخالف غرب، یکی دیگر از اقدامات موازنه ساز روسیه در برابر غرب بعد از شروع بحران ۲۰۱۴ اوکراین بوده است.

در کنار اقدامات روسیه جهت توازن سازی در خارج از مرزهای خود، دولت روسیه اقدام به توازن سازی در درون مرزهای خود کرده است. به‌طوری‌که بر اساس گزارش‌های مقامات ناتو از زمان شروع بحران ۲۰۱۴ اوکراین، روسیه اقدام به تقویت توان نظامی خود در تمام ابعاد به‌ویژه ادوات توپخانه و سیستم مدرن دفاع هوایی کرده و روز به روز بر توان نظامی خود افزوده است. تنها در یک مورد این کشور بعد از الحاق کریمه، پایگاه نظامی واقع در این شبه‌جزیره را به انواع کشتی‌های جنگی و تجهیزات زمینی و هوایی پیشرفته مجهز و تحت نوین‌سازی به ارزش بیش از ۲ میلیارد دلار

۱. Snapback

قرار داده است (Bäumli, 2016: 29).

بنابراین همان‌طور که تبیین گردید، تصمیم روسیه در جهت الحاق شبه‌جزیره کریمه برای جلوگیری از تغییر موازنه قدرت در منطقه دریای سیاه به نفع غرب از طریق جلوگیری از عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا و رفع زیان‌ها و خسارات ناشی از آن و همچنین تغییر موازنه قدرت در برابر غرب در این منطقه به نفع خود بوده است.

نتیجه‌گیری

هدف از مقاله حاضر، تبیین علل تصمیم روسیه به الحاق شبه‌جزیره کریمه به فدراسیون روسیه و تأثیر این الحاق در موازنه قدرت در منطقه دریای سیاه با استفاده از گزاره‌های رویکرد موازنه تهدید بود. بر اساس یافته‌های مقاله، اقدام روسیه در جهت الحاق شبه‌جزیره کریمه برای رفع تهدیدات عضویت احتمالی اوکراین در اتحادیه اروپا و تغییر موازنه قدرت به نفع خود در برابر غرب در منطقه دریای سیاه بوده است. زیرا بر اساس گزاره‌های رویکرد موازنه تهدید، زمانی دولت‌های قوی دست به موازنه در دو سطح داخلی و خارجی می‌زنند که اولاً توسط یک قدرت بزرگ که دارای توان تهاجمی و نیت تجاوزکارانه است، تهدید شده باشند و ثانیاً محیط بحران به مرزهای آن کشور نزدیک باشد. دو عاملی که در شروع بحران و الحاق شبه‌جزیره کریمه به فدراسیون روسیه نقش داشتند. به این علت که اقدام اتحادیه اروپا در جهت عضویت اوکراین به عنوان یکی از مناطق حائل و خارج نزدیک برای روسیه و زمینه‌سازی برای حضور ناتو در کنار مرزهای امنیتی روسیه، به عنوان تغییر موازنه قدرت به نفع غرب در منطقه دریای سیاه و در نتیجه تهدیدی جدی علیه امنیت و منافع ملی این کشور قلمداد شد. بنابراین روسیه برای جلوگیری از این تغییر موازنه، ضمن بی‌ثبات نمودن اوکراین و در نهایت الحاق کریمه به خاک خود، اقدام به عمیق‌تر کردن روابط با چین و ایران و تقویت توان نظامی خود کرد. تا از این طریق ضمن جلوگیری از عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا و رفع تهدیداتی که می‌توانست در صورت این عضویت متوجه روسیه شود، موازنه قدرت در برابر غرب را نیز به نفع خود در منطقه دریای سیاه تغییر دهد. روسیه با الحاق کریمه ضمن جلوگیری از تغییر موازنه قدرت به نفع غرب با جلوگیری از عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا و رفع تهدیدات ناشی از این عضویت نظیر محاصره و تضعیف موقعیت ژئوپلیتیکی روسیه از طریق هم‌مرز شدن این اتحادیه با روسیه، از دست دادن کریمه و در نتیجه قطع دسترسی این کشور به آب‌های آزاد و ضربه به توان نظامی روسیه، ضربه به هویت ملی این کشور، به خطر افتادن اهرم انرژی روسیه در برابر غرب

و از دست دادن منافع اقتصادی گسترده در اوکراین، موازنه قدرت در برابر غرب را نیز در این منطقه به نفع خود تغییر داد. زیرا الحاق کریمه باعث افزایش موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی روسیه به دلیل کسب ۳۶۰۰۰ مایل قلمرو دریایی، ۲۰۰ مایل دریایی منطقه انحصاری اقتصادی، ۱۲۰۰ کیلومتر خط ساحلی در دریای سیاه و ۵۰۰ کیلومتر در دریای آزوف و همچنین کنترل تنگه کرچ و دریای آزوف شد که با الحاق چهار منطقه دونتسک، لوهانسک، خرسون و زاپوریژیا به خاک روسیه در سپتامبر ۲۰۲۲ این موقعیت و کنترل افزایش بیشتری نیز یافت. کنترل تنگه کرچ و دریای آزوف برای روسیه افزایش توان نظامی، عملیاتی و لجستیکی به دلیل دسترسی بدون محدودیت به دریای سیاه و ناوگان دریایی سواستوپول، تسلط بیشتر بر کانال ولگا - دون و منابع و مسیرهای انتقال انرژی و دسترسی به دریای مرمره، اژه و مدیترانه را به ارمغان آورده است. تمام این مزیت‌ها ضمن آنکه موازنه قدرت در برابر غرب در منطقه دریای سیاه را به نفع روسیه تغییر داده است، باعث افزایش توان تأثیرگذاری روسیه در مناطق همجوار دریای سیاه و مدیترانه مانند اروپای مرکزی، بالکان، قفقاز جنوبی، شمال آفریقا، خاورمیانه و همچنین مقابله با سیاست‌های غرب‌گرایانه کشورهای منطقه نیز شده است. بنابراین تصمیم روسیه در جهت الحاق شبه‌جزیره کریمه برای جلوگیری از تغییر موازنه قدرت در منطقه دریای سیاه به نفع غرب از طریق جلوگیری از عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا و رفع زیان‌ها و خسارات ناشی از آن و همچنین تغییر موازنه قدرت در برابر غرب در این منطقه به نفع خود بوده است.

کتابنامه

۱. برهانی، زهرا؛ مصفا، نسرين و عسگر خانی، ابو محمد. (۱۳۹۵). «مخالفت روسیه با گسترش ناتو به شرق و جنبش جدایی‌طلبی در شرق اوکراین»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل*، دانشگاه تهران.
۲. دنیای اقتصاد. (۱۴۰۰). «اتحاد نفتی مسکو و پکن برای مقابله با غرب»، تاریخ دسترسی: ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۱، قابل دسترسی در: <https://donya-e-eqtesad.com/35/3843043/>
۳. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۹۴). *اصول و مبانی روابط بین‌الملل (۱)*، تهران؛ نشر سمت.
۴. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و مرادی، منوچهر. (۱۳۹۵). «تهدید غرب، برداشت روسیه و بحران اوکراین»، *فصلنامه روابط خارجی*، ۸(۲)، صص ۵۵-۲۵.

۵. دیپلماسی ایرانی. (۱۴۰۱). «روسیه: هدف، کنترل کامل دونباس و اتصال آن به کریمه است»،

تاریخ دسترسی: ۱۷ آذر ۱۴۰۱، قابل دسترسی در:

<http://irdiplomacy.ir/fa/news/2011379> ۶.

۷. روزنامه ایران. (۱۴۰۱). «شرق دونباس و جنوب اوکراین در آستانه الحاق به روسیه»، تاریخ

دسترسی: ۱۵ آذر ۱۴۰۱، قابل دسترسی در:

<https://www.magiran.com/article/4340688> ۸.

۹. زادوخین، الکساندر. (۱۳۸۴). *سیاست خارجی روسیه؛ خودآگاهی و منافع ملی*، ترجمه

سنایی، تهران؛ موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

۱۰. فاضلی، سامان؛ پیروز، بیژن و کرمی، جهانگیر. (۱۳۹۵). «ژئوپلیتیک اوکراین و سیاست

خارجی روسیه»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل*، دانشگاه تهران.

۱۱. مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۹). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران؛ نشر سمت.

۱۲. منعم، روح اله؛ قربانی شیخ‌نشین، ارسلان؛ سیمبر، رضا. (۱۳۹۷). «نفوذ روسیه و چالش

هژمونی غرب در حوزه دریای سیاه»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، ۱۱ (۴۲)، صص

۱۸۴-۱۵۷.

۱۳. موسائی، علی؛ یزدانی، عنایت‌الله و بصیری، محمدعلی. (۱۳۹۹). «تحلیل دلیل‌ها و عامل‌های

مادی و غیرمادی پیوسته سازی شبه‌جزیره کریمه به فدراسیون روسیه»، *مطالعات اوراسیای*

مرکزی، ۱۳ (۱)، صص ۲۷۵-۲۵۳.

۱۴. موسائی، علی و یزدانی، عنایت‌الله. (۱۴۰۰). «انضمام شبه‌جزیره کریمه و تحریم‌ها»، *مطالعات*

آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۷ (۱۱۵)، صص ۱۶۸-۱۴۳.

۱۵. مهرورز، آسیه و بهشتی پور، حسن. (۱۳۹۹). «رقابت‌های روسیه با ناتو و آمریکا در دریای

سیاه و پیشنهادهای رسانه‌ای»، *پژوهشنامه رسانه بین‌الملل*، ۱۵ (۱)، صص ۱۶۴-۱۳۹.

۱۶. یاری، احسان. (۱۳۹۹). «پوتین و الحاق کریمه به روسیه؛ واکاوی ژئوپلیتیکی از اقدام روسیه

در الحاق شبه‌جزیره کریمه»، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، ۵۲ (۲)، صص ۴۹۹-۴۷۷.

17. Amelin, N. Prokip, A and Umland, A. (2020). "The Forgotten Potential of Ukraine's Energy Reserves", *Harvard International Review*, Accessed on: 2/25/2022, Retrieved from: <https://hir.harvard.edu/ukraine-energy-reserves/>.

18. Bäuml, G. (2016). "Russland Verstehen? Eine Theoriegeleitete Analyse der Krim-Annexion Durch Russland", *Aufsicht Lars Colschen*, Ludwig Maximilians Universität München, Doktorarbeit in Politikwissenschaft.

19. Bock, A. Henneberg, I and Plank, F. (2014). "If you Compress the Spring, it Will Snap Back Hard: The Ukrainian crisis and the Balance of Threat Theory", *Global Policy Analysis*, 70(1), PP.101-109.
20. Božić, F. Karasalihović Sedlar, D. Smajla, I. Ivančić, I. (2021). "Analysis of Changes in Natural Gas Physical Flows for Europe via Ukraine in 2020", *Energies*, 14(16), PP.1-22.
21. Coffey, L. (2020). "Russian dominance in the Black Sea: The Sea of Azov", Middle East Institute, Accessed on: 3/5/2022, Retrieved from: <https://www.mei.edu/publications/russian-dominance-black-sea-sea-azov>.
22. Cross, D and Karolewski, P. (2017), "What type of power has the EU exercised in the Ukraine–Russia crisis? A framework of analysis", *Journal of Common Market Studies*, 55(1), PP.1-17.
23. Delanoë, I. (2014). "After the Crimean crisis: Towards a greater Russian maritime power in the Black Sea", *Southeast European and Black Sea Studies*, 14(3), PP. 367-382.
24. Euronews. (2022). "Ukraine war: Russia president Putin says four annexed Ukrainian regions are 'Russian forever'", Accessed on: 12/8/2022, Retrieved from: <https://www.euronews.com/2022/09/30/ukraine-war-russia-president-putin-to-annex-four-ukrainian-territories-in-kremlin-ceremony>.
25. EU-Ukraine Association Agreement 2014 (2014). Accessed on: 1/16/2022, Retrieved from: https://eeas.europa.eu/delegations/ukraine/10420/eu-ukraine-association-agreement_en.
26. Gateva, E. (2016). *European Union Enlargement Conditionality*, London, Palgrave Macmillan.
27. Graaf, V and Colgan, J. (2017). Russian gas games or well oiled conflict? Energy security and the 2014 Ukraine crisis, *Energy Research & Social Science*, 24(1), PP. 59-64.
28. Hamlen, S. (2017). "Black Sea Offers Untapped Potential", Hart Energy, Accessed on: 3/7/2022, Retrieved from: <https://www.hartenergy.com/news/black-sea-offers-untapped-potential-113351>.
29. Kabanenko, I. (2021). "Russia's Strategy in the Sea of Azov: The Kerch Bridge, Artificial Shipping Delays and Continued Harm to Ukraine", The Jamestown, Accessed on: 3/14/2022, Retrieved from: <https://jamestown.org/program/russias-strategy-in-the-sea-of-azov-the-kerch-bridge-artificial-shipping-delays-and-continued-harm-to-ukraine/>.
30. Keypour, J and Hendla, I. (2019). "The Annexation of Crimea: A Realist Look from the Energy Resources Perspective", *Baltic Journal of European Studies*, 9(3), PP.148-165.

31. Kujawa, K and Valeriy M. (2016). *2014 Crisis in Ukraine. Perspectives, Reflections, International Reverberations*, New York: ASLAN Publishing House.
32. Kuznetsov, D. V. (2016), "China and the Ukrainian crisis from 'Neutrality' to 'Support' for Russia", *China Report*, 52(2), PP. Vol. 1-20.
33. Richter, W. (2014), "Die Ukraine-krise: die dimension der paneuropäischen sicherheitskooperation", *Stiftung Wissenschaft und Politik (SWP)*, (3), PP.1-8.
34. Simes, D. (2020). "China and Russia ditch dollar in move towards 'financial alliance'", *Financial Times*, Accessed on: 4/8/2022, Retrieved from: <https://www.ft.com/content/8421b6a2-1dc6-4747-b2e9-1bbfb7277747>.
35. State Statistics Service of Ukraine. (2018). "Volume of Russian investments", Accessed on: 11/20/2021, Retrieved from: <https://ukrstat.org/en>.
36. Steemit. (2017). "The Black Sea", Accessed on: 12/6/2022, Retrieved from: <https://steemit.com/russia/@swansmere/the-black-sea>.
37. Steff, R and Khoo, N. (2014). "Hard balancing in the age of American unipolarity: The Russian response to US ballistic Missile defense during the bush administration (2001–2008)", *Journal of Strategic Studies*, 37(2), PP. 222-258.
38. Urcosta, R. B. (2018). *Russia's Strategic Considerations on the Sea of Azov*, Warsaw, The Institute of International Relations at Warsaw University.
39. Walt, S. (1985). "Alliance formation and the balance of world power", *International Security*, 9(4), PP. 3-43.
40. Walt, S. (1987), *The Origins of Alliances*, Ithaca, New York, and Cornell University Press.